

# تأملی بر حقوق و تکالیف زوج مسلمان و زوجهی کافر در زندگی زناشویی

محمود حائری\* حافظه شایق\*\* علی تولایی\*\*\*

## ■ چکیده

یکی از مباحث مهم در حوزه‌ی فقه خانواده، ازدواج زن و مردی است که دین مشترک ندارند. صرف نظر از بحث مهم و اختلافی صحت یا بطلان ازدواج مرد مسلمان با زن غیرمسلمان این سؤال مطرح می‌شود که چنانچه همسر مرد مسلمان، زن غیرمسلمان باشد، آیا تمامی حقوق و تکالیفی که زوجهی مسلمان دارد، زوجهی غیرمسلمان نیز دارد؟ تحقیق حاضر، با بررسی مهم‌ترین حقوق و تکالیف زوجهی مسلمان و غیرمسلمان به این نتیجه می‌رسد که نه تنها در مواردی نسبت به زوجهی نامسلمان تساهل و آسان‌گیری بیشتری شده - آنجا که او را به پذیرش اصل دین مجبور نمی‌کند- بلکه وی را به رعایت احکام و دستورات اسلام که فرع بر پذیرش اسلام است مانند حجاب، غسل جنابت و... نیز مجبور نمی‌کند؛ هر چند امید است، وی به دین اسلام ترغیب و تشویق شود. همچنین بنا بر اطلاق ادله، همان حقوقی که زن مسلمان نسبت به شوهر خود دارد، از قبیل مهریه، حق سُکنی، حق طلاق، حسن معاشرت و... زن غیرمسلمان نیز نسبت به شوهر خود دارد و تنها ارث بردن زن کافر از مرد مسلمان استثناء شده است.

## ■ واژگان کلیدی

زوجهی کافر کتابی، تمکین، حق قَسَم، حق سُکنی، قاعده نفی سبیل.

\*- عضو هیئت علمی دانشگاه یزد

\*\*- کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه یزد (نویسنده مسئول) (shayegh309@Gmail.com)

\*\*\*- عضو هیئت علمی دانشگاه یزد

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۹۵/۵/۲۱

## مقدمه و بیان مسئله

یکی از مباحث مهم در فقه اسلامی، ازدواج با کافران است. اهمیت این بحث را می‌توان از فراوانی احکام فقهی و گوناگونی آثار اجتماعی آن، دریافت. امروزه، درباره‌ی ازدواج با کافران، مسائلی وجود دارد که در صدر اسلام و در زمان پیدایش این شریعت نورانی موضوعیت نداشته است. وضعیت امروزی جهان اسلام، تفاوت زیادی با موقعیت صدر اسلام دارد. دامنه‌ی ارتباطات و معاشرت‌های مسلمانان با غیرمسلمانان گسترش روزافزونی یافته است. تقریباً در تمامی ممالک جهان، مسلمانان کم‌وبیش حضور دارند و با پیروان ادیان گوناگون از طریق روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، تحصیلی و... در تماس و ارتباط‌اند.

بحث این مقال، مورد نظر تمام فقهای اسلام است؛ چه آنها که به جواز مطلق قائل بوده و ازدواج دائم و منقطع مرد مسلمان با زن کافر کتابی را اجازه داده‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۵۵؛ خویی، ۱۴۱۰: ۲۷۰؛ صدوق، ۱۴۱۵: ۳۰۸؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۳۱)، چه قائلین به تفصیل که ازدواج منقطع را جایز دانستند (خمینی: ۲۸۵؛ طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۲۱۰؛ حلبی، ۱۴۰۳: ۲۹۹؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴: ۱۴۷؛ حلّی، ۱۴۰۸: ۲۳۸) و حتی قائلین به حرمت مطلق که هرگونه ازدواج مرد مسلمان با زن کتابیه را حرام می‌دانند (حلّی، ۱۴۱۰: ۶۲۱؛ طوسی، همان؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۹۶؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۵: ۳۸۳؛ همو، ۱۴۰۴: ۹۶)، زیرا هر چند ازدواج مرد مسلمان با زن کافر کتابی را حرام می‌دانند، اما باز در مواقع عسرو حرج و اضطرار اجازه‌ی چنین نکاحی را داده‌اند (حرّ عاملی، ۱۴۰۱: ۵۴۱؛ یحیی بن سعید، ۱۴۰۵: ۴۳۲؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۷۶؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۴۶۳). پس هرگاه و به هر سببی چنین ازدواجی رخ داد، از مسائل وابسته‌ی آن نباید غافل ماند. وقتی عقد نکاح منعقد و رابطه‌ی زناشویی ایجاد شد به دنبال آن مسائل اساسی و حسّاس دیگری ایجاد می‌شود که جزء لاینفک زندگی زناشویی است؛ مسائلی از قبیل حقّ قسّم، حقّ سُکنی، حقّ طلاق، مسئله‌ی ارث، مسئله‌ی تبعیت یا عدم تبعیت از همسر و... .

این مقاله در پی پاسخ به سؤالات زیر است:

- حقوق و تکالیفی که زوجین مسلمان و کافر نسبت به هم باید رعایت کنند چیست و حدّ و مرز آنها چه مقدار است؟
- آیا در دین حنیف اسلام به نیازهای روحی، مادی، جنسی و... زن غیرمسلمان مانند زن مسلمان توجه شده است؟
- آیا دین اسلام به مرد اجازه‌ی اذیت و آزار و اجبار، نسبت به زوجی غیرمسلمان خود را مبنی بر رعایت احکام اسلام مثل غسل جنابت، حجاب و... را می‌دهد؟

## ۱- حقوق زوجهی کافر

لازم به ذکر است که تتبع در بحث حقوق و تکالیفی که زن و مرد کافر و مسلمان بر عهده دارند، دلیلی بر پذیرش جواز چنین نکاحی نیست؛ زیرا برخی چنین استدلال می کنند که ذکر چنین مباحثی در فقه و یا در کلام ائمه (ع) مستندی است، بر اثبات و جواز نکاح با کافران؛ مانند بحث ارث زوجه کافره که فرع بر پذیرش صحت چنین نکاحی است. اما با ردّ چنین استدلالی می توان گفت؛ ذکر این موارد لازم است، زیرا همانگونه که گفته شد در نظریه‌ی حرمت مطلق نیز در مواقع عسرو حرج و ضرورت حکم به جواز ازدواج با کافران داده شده است. پس لازمه زندگی زناشویی مباحثی است که در ذیل اشاره خواهد شد؛

## ۱-۱- حقوق مالی

از دیدگاه فقها، همان حقوقی که زن مسلمان نسبت به شوهر خود دارد، مانند مهریه، نفقه، مسکن و حسن معاشرت و...، زوجهی کافر نیز نسبت به شوهر مسلمان خود دارد و تنها برخی حقوق مالی مانند ارث استثناء می شود (حلی، ۱۳۸۸: ۶۴۶)؛ لذا برخی حقوق میان زوجهی کتابی و زوجهی مسلمان مشترک است.

## الف- مهریه

شیخ طوسی در این باره می نویسد: «زوجهی کتابی و زوج مسلمان هر کدام نسبت به دیگری حقی دارند. زوجهی کتابی مستحق مهر و نفقه و سکنی و قسمت است (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۲۱۰). علامه حلی نیز در تحریر الاحکام می نویسد: «هرگاه به جایز بودن ازدواج با زن ذمی قائل باشیم، حقوقی که برای زوجهی مسلمان از قبیل مسکن، نفقه، لباس، مهریه و... ثابت است، برای چنین زنی هم ثابت می شود». (حلی، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۴۸۲). همچنین ایشان در تذکرة الفقها می نویسد: «اگر ازدواج مرد مسلمان با زن کافر اهل کتاب جایز باشد - همچنان که بعضی از علمای شیعه و شافعی نیز به این نظر معتقدند- یا مرد و زن کافر کتابی در حال کفر با هم ازدواج کنند سپس مرد کافر، اسلام آورد و همسرش همچنان بر دین خود باقی باشد، در این دو حالت زن کافر کتابی در مواردی چون نفقه، حق قسم، طلاق، مهریه، حق سکنی و تمامی حقوق زوجیت مانند زن مسلمان است، زیرا عقد ازدواج مانند عقد بیع و اجاره به جز میراث نوعی معاوضه است و زن مسلمان و کافر در آن مساوی اند» (حلی، ۱۳۸۸: ۶۴۶).

در بین اهل سنت، نووی نیز معتقد است: «زن کتابی در نفقه و قسمت و طلاق و همه‌ی احکام نکاح مانند زن مسلمان است» (نووی: ج ۱۶، ص ۴۰۸).

مستند فتاوی مذکور ادله‌ای است که به موجب آنها زن حقوقی بر شوهر خود دارد، با این توضیح که این دلیل‌ها، اطلاق و عمومیت داشته و اختصاص به زن مسلمان ندارد؛ برای مثال

امام صادق (ع) در مورد مهریه می‌فرماید: «اگر مردی با زنی ازدواج کند، ولی قصد پرداختن مهریه‌ی او را نداشته باشد، ازدواج او در حکم زنا خواهد بود»<sup>۱</sup> (حرّ عاملی، ۱۴۰۱: ج ۲۱، ص ۲۶۶). این روایت اطلاق دارد و به طور مطلق بیان فرموده که هرگاه مردی با زنی ازدواج کرد، مهریه‌ی او را بپردازد و زن در اینجا هم شامل زن مسلمان و هم غیرمسلمان می‌شود. پس پرداخت مهریه بخشی از وظایف مرد مسلمان نسبت به زن غیر مسلمانش نیز می‌شود. از طرفی مطابق برخی روایات یکسری حقوق بین زن مسلمان و غیر مسلمان نسبت به مرد مشترک است که در آنها مهریه به صراحت بیان شده است؛ لذا مرد مسلمان مکلف است مهریه‌ی زن غیرمسلمان خویش را مانند زن مسلمان بدهد و چه زیبا اسلام از مهم‌ترین حق مالی زن غیرمسلمان دفاع می‌کند و امنیت مالی وی را در زندگی زناشویی مرد مسلمان تأمین می‌کند.

#### ب - نفقه

در ثبوت نفقه نیز مانند مهریه برای زن کتابی میان شیعه و سنی اختلافی نیست. همان‌گونه که گفته شد، مستند فتوای ذکر شده، دلیل‌هایی است که به موجب آنها زن حقوقی بر شوهر خود دارد؛ با این توضیح که این دلیل‌ها اطلاق یا عمومیت داشته و اختصاص به زن مسلمان ندارد؛ برای مثال امام صادق (ع) در مورد واجب بودن نفقه بر شوهر می‌فرماید: «اگر شوهر نفقه‌ی همسرش را پرداخت، به گونه‌ای که بتواند سرپا بایستد و نیز او را پوشانید (در این صورت مشکلی نیست) و گرنه بین آن دو جدایی انداخته می‌شود (زن می‌تواند طلاق بگیرد)»<sup>۲</sup> (همان: ۵۱۱). این روایت اطلاق دارد و بیانگر بخشی از وظایف مرد مسلمان نسبت به زن غیر مسلمانش در پرداخت نفقه نیز می‌شود.

#### ۱-۲ - حقوق غیرمالی

همانطور که بیان شد حقوقی که زوجه مسلمان یا کافره کتابیه نسبت به همسر خود دارد را در یک تقسیم به حقوق مالی و غیرمالی می‌توان دسته‌بندی کرد که چند مورد از امور غیرمالی را در ذیل بررسی می‌کنیم:

#### الف - حق طلاق

شیخ طوسی درباره‌ی حق طلاق زوجه‌ی کافر می‌نویسد: «زوجه‌ی کتابی در ازدواج موقت با پایان مدت و در ازدواج دائم با طلاق، مانند زن مسلمان از شوهر خود جدا می‌شود». (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۲۱۰). علامه حلی نیز، در تحریر الاحکام می‌نویسد: «حقوقی که برای زوجه‌ی مسلمان ثابت

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ رَبِيعِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): «فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ - وَلَا يَجْعَلُ فِي نَفْسِهِ أَنْ يُعْطِيَهَا مَهْرًا فَهِيَ زَانَا»

۲- وَ عَنْهُ عَنْ ابْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ غَالِبِ بْنِ عُمَانَ عَنْ رُوْحِ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ قَدَّرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَلْيَقِنْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ قَالَ: «إِذَا انْفَقَ عَلَيْهَا مَا يَقِيمُ ظَهْرَهَا مَعَ كِسْفَةِ وَ إِلَّا فَرَّقَ بَيْنَهُمَا»

است، برای چنین زنی هم ثابت است» (حلی، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۴۸۲). ایشان همچنین در تذکره الفقها می‌نویسد: «... زن کافر کتابی مانند زن مسلمان است در نفقه، حق القسم، طلاق، مهریه، حق سکنی و تمامی حقوق زوجیت...» (حلی، ۱۳۸۸: ۶۴۶).

نووی نیز می‌گوید: «زن کتابی در نفقه و قسمت و طلاق و همه‌ی احکام نکاح مانند زن مسلمان است» (نووی: ج ۱۶، ص ۴۰۸).

بنا بر مطالب ذکر شده، زن غیر مسلمان نیز مانند زن مسلمان حق طلاق و جدایی از مرد مسلمان را دارد. بنابراین در ازدواج موقت با پایان مدت عقد و در ازدواج دائم - در فرض استدامه نکاح- با طلاق، از همسر مسلمان خود جدا می‌شود.

### ب- حق سکنی

حق سکنی یا حق سکونت عبارت است از اینکه زوجه قبل یا در ضمن عقد شرط کند که در شهر خودش مانده و زوج، وی را به شهر دیگری منتقل نکند. این حق برای زن فرض شده و عمل به این شرط بر مرد لازم است. همچنین اگر زن، بقای در منزلی خاص را شرط کند، وفای به آن شرط ضمن عقد لازم است؛ هر چند نصی در این مورد وجود ندارد، اما به دلیل اتحاد طریق مسئلتین و اینکه عموم قاعده‌ی «المؤمنون عند شروطهم» با این مورد خاص - شرط بقای در بلد- تخصیص نمی‌خورد، بلکه هر شرط مشروع و مباحی در ضمن عقد بشود که خلاف شرع و خلاف اطلاق عقد نباشد، به دلیل اطلاق روایات‌ها، وفای به آن لازم است (طوسی، ۱۴۰۰: ص ۴۷۴؛ ابن براج، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۲۱۲؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۲۹۷).

از آنجا که زن غیرمسلمان همچون زن مسلمان حقوق یکسانی دارد، در حق سکنی نیز حق یکسانی دارند و بر مرد مسلمان واجب است به شرط خویش مبنی بر سکنی همسر غیرمسلمان خویش در مکانی خاص یا محله‌ای خاص یا منزلی خاص که مورد نظر وی است عمل کند.

البته لازم به ذکر است با توجه به عمومیت قاعده‌ی نفی سبیل می‌توان نتیجه گرفت که هرگاه حق سکنی نیز مانند حق قسم، حق طلاق و... موجب سلطه و سبیل زن کافر کتابی بر زوج مسلمان شود، شارع حکیم بر اساس آیه‌ی ۱۴۱ سوره‌ی مبارک نساء<sup>۱</sup> با وضوح و صراحت آن را نهی کرده است.<sup>۲</sup>

### ج- حق قسم

«قسم» یا «قسمت» در فقه عبارت است از اینکه شوهر، شب‌ها را میان زنان دائمی خود

۱- «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا».

۲- برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به: مقاله «تأملی در تأثیر قاعده نفی سبیل بر احکام خانواده»، مجله علمی- پژوهشی «پژوهشهای فقهی»، دانشگاه تهران، دوره هفتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، نویسندگان همین مقاله.

تقسیم کند و هر شب را نزد یکی از زن‌های خود بگذرانند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۳۰۶) و در منزل زن بیتوته کند (حلی (محقق)، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۲۷۹؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۹۰؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ج ۴، ص ۳۰۶).

در وجوب قسمت بین مسلمان و کافر، آزاد و برده، سالم و خصی و عنین، عاقل یا مجنون فرقی وجود ندارد و غرض از آن انس گرفتن و مانوس شدن با مضاجعه<sup>۱</sup> است نه موافقه<sup>۲</sup>؛ لذا آنچه در حق قسم واجب است هم خوابی با همسر در شب است، یعنی شب را در کنار صاحب قسمت به صبح برساند نه نزدیکی کردن (العاملی، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۳۰۹؛ حلی (محقق)، همان؛ حلی (علامه)، همان؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۷، ص ۴۹۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۴، ص ۵۹۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۱، ص ۱۶۱؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ج ۴، ص ۳۰۶).

سؤال مطرح این است که آیا سهم زوجهی کتابی از قسمت، نصف سهم زوجهی مسلمان است؟ برخی معتقدند، سهم زوجهی کتابی مانند کنیز، نصف سهم زوجهی مسلمان است (عاملی، ۱۴۱۰: ۱۷۴؛ طوسی (شیخ)، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۳۲۴)، اما شهید ثانی با این نظر مخالف است. وی معتقد است: «برابری زن آزاد کتابی با کنیز در قسمت، ظاهراً فاقد نص است، اما میان فقها مشهور است». ابن ادریس این نظر را مروی می‌داند و چه بسا استدلال شود به اینکه اسلام اقتضا می‌کند مسلمان بر غیرمسلمان برتری داشته باشد و غیرمسلمان بر مسلمان برتری نداشته باشد. در حالی که اگر زن کتابی در قسمت با زن مسلمان برابر باشد، برتری نداشتن مسلمان لازم می‌آید، اما در این استدلال جای تأمل است، چه مانند این امر توان ایستادن در برابر ادله‌ی عامی که در این باره وارد شده است را ندارد. برتری مسلمان در غیر ادای حقوق شرعی محقق است و در ادای حقوق شرعی، مسلمان و کافر برابرند (العاملی، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۳۲۳).

لازم به توضیح است که برتری داشتن یا برتری نداشتن و قاعده‌ی نفی سبیل در بیانات شهید ثانی برای جایی است که مرد مسلمان هم زن کافر و هم زن مسلمان داشته باشد، اما اگر مرد تنها یک همسر کافر داشته باشد، چنین بحثی پیش نمی‌آید که شب‌های زوج را به طور مساوی یا نصف بین زن‌ها تقسیم کرد.

۱- ضَمَّعَ كَمَّعَ، ضَجَّعًا، وَ ضُجُوعًا. «وَضَعَ جَنَّبَهُ بِالْأَرْضِ»، به پهلو به زمین گذاشتن ضجع گفته می‌شود. لذا مضاجعة هم یعنی پیش هم پهلو به زمین بگذارند (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ص ۲۹۹؛ طریحی، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۳۶۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۸، ص ۲۱۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۳۹۰؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۲۱۲؛ جوهری، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۱۲۴۸). در اصطلاح «مضاجعة» یعنی اینکه زن و شوهر با هم بر بستری نزدیک به هم بخوابند - نه صرفاً در یک بستر- و روبه‌روی هم باشند - صورتشان رو به هم باشد- دائماً یا اکثراً در چنین حالتی باشند، یعنی پشت به هم نباشند و از هم دوری نگزینند، اگر چه تمام یا بعضی از بدنشان به هم نجسبیده نباشد. (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۳۱۹؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۷، ص ۴۹۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۴، ص ۵۹۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۱، ص ۱۶۱).  
۲- یعنی مجامعة: دخول و رابطه‌ی زناشویی که هر چهار ماه یک بار بر مرد واجب و حق زوجه است.

مشهور فقها نیز فرموده‌اند، حق قسم چنین زنی نصف قَسَم زن آزاد مسلمان است. در ازدواج ابتدایی، بنا بر نظریه‌ی جواز مطلق اهل سنت اگر ازدواج دائم با زن آزاد کافر کتابی یا استدامه‌ی ازدواج با مرد کافری که مسلمان شده است، جایز دانسته شود، حق قسم زن کافر کتابی به سبب کفرش با زن آزاد مسلمان برابر نیست، پس نباید با زن مسلمان آزاد در حق القسم مساوی باشد که یک شب کامل است و برای کنیز کتابی یک چهارم حق قسم است، برای اینکه کنیز مسلمان و کنیز کافر کتابی مساوی نیستند پس زن آزاد مسلمان از هر ۴ شب، یک شب حق قسم دارد و کنیز مسلمان از هر ۱۶ شب، ۲ شب حق قسم دارد، همچنین کنیز کافر کتابی از هر ۱۶ شب، یک شب حق قسم دارد (العالمی، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۳۰۶؛ حلی (محقق)، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۲۸۰؛ بهجت، ۱۴۲۶: ج ۴، ص ۸۰).

بنابراین حق قسم و حق نفقه با هم مرتبط‌اند و هر زنی که حق نفقه دارد، حق قسم هم دارد و هر کس که حق نفقه ندارد، حق قسمی هم برای او وجود ندارد. زن با اطاعت و تمکین از استمتاع همسرش، مستحق نفقه می‌شود و با عصیان، سرکشی و منع از استمتاع، حق نفقه و به تبع او حق قسم از وی ساقط می‌شود، مانند زنی که بدون اذن شوهرش مسافرت کند، نفقه‌ای ندارد، پس حق قسمی هم نخواهد داشت (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۳۲۸).

بنابراین قدر جامع و نقطه‌ی مشترک آنان که معتقدند زن آزاد کتابی و زن مسلمان در حق قسمت برابرند و آنان که حق قسم کافر را نصف مسلمان می‌دانند، این است که حق قسم را برای زوجهی کافر به رسمیت شناخته‌اند. مهم این است که اسلام به این نکته توجه کرده که زن حتی اگر پیرو دین اسلام هم نباشد، یک زن است و به زن بودن او و روحیه‌ی لطیفی که نیازمند الفت و انس است، توجه دارد. همچنین نیازهای عاطفی و جنسی او را در نظر گرفته و مرد را به ماندن در کنار او و مضاجعه با او ملزم می‌کند؛ لذا حتی با پذیرش اینکه زن مسلمان در حق قسم نسبت به زن کافر برتری دارد، باز هم در دین مقدس اسلام در اموری مانند نفقه، گشاده‌رویی، حق سکنی، مواقع و... به مرد سفارش مؤکد به رعایت عدالت و مساوات می‌شود (العالمی، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۳۰۹) و می‌فرمایند: «تسویه‌ی بین زن‌ها در آنچه واجب نیست، مستحب مؤکد است و بودن با صاحب شب در صبح آن شب، مستحب است (حلی (محقق)، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۲۸۰؛ بهجت، ۱۴۲۶: ج ۴، ص ۸۰)».

تعبیر «نفی السبیل للکافرین علی المسلمین» به عنوان یک قاعده، برگرفته از قرآن کریم است؛ لذا مراد از قاعده این است که خداوند سبحان در تشریح احکام اسلامی، حکمی را که به واسطه آن سلطه و برتری کافر بر مسلمان تثبیت گردد، جعل نکرده است.

لذا شارع حکیم هر گونه سلطه و نفوذ کفار را هم بر امت اسلام و هم بر فرد مسلمان نفی نموده است. پس هر گاه انجام عملی حتی موجب سلطه فرد کافر بر فرد مسلمان گردد، این عمل ممنوع

و باطل خواهد بود، هر چند موجب تسلط بر امت اسلام به عنوان یک مجموعه و جامعه نباشد. به نظر می‌رسد، از آنجا که «سَبِيلاً» در آیه‌ی نفی سبیل در سیاق نفی «لَنْ يَجْعَلَ» مفید عموم است، نظر مستفاد از آیه این است که اراده‌ی تکوینی و تشریحی الهی بر این تحقق یافته که راه نفوذ و سلطه‌ی کافران بر مسلمانان در هر شکل و مصداقی اعم از تکوینی و تشریحی و یا غلبه‌ی فکری در دنیا و یا برتری استدلال و برهان آنها در آخرت و یا هر آنچه سلطه‌ی اعتباری و خارجی آنها را در پی داشته باشد نفی کرده است (خمینی، ۱۴۲۱: ۷۲۱). هانطور که در بالا ذکر شد با توجه به عمومیت قاعده‌ی نفی سبیل می‌توان نتیجه گرفت که هرگاه حق سُکنی، حق قَسَم، حق طلاق و هر حق دیگری که برای زن غیرمسلمان قرار داده شده، موجب سلطه و سبیل زن کافر کتابی بر زوج مسلمان شود، این سلطه نمونه بارز سلطه و سیلی است که شارع حکیم آنرا در آیه ۱۴۱ نساء نهی نموده است.

#### د- حدّ قذف

یکی از شروط احصان در نزد اغلب اهل سنت، اسلام است (نوی: ج ۱۶، ص ۴۰۸). البته این شرط در نزد امامیه هم معتبر است. بنابراین چنان که مرد مسلمان، همسر کتابی خود را قذف کند، حدّی ندارد و تنها تعزیر می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۲۱۰)، اما نزد برخی از اهل سنت مانند ظاهریه، اسلام شرط نیست؛ لذا می‌گویند که اگر مرد مسلمان زن ذمی را قذف کند، حدّ می‌خورد (ابن حزم: ج ۴، ص ۱۲۶). همچنین بنا بر نظر سعیدبن مسیب و ابن ابی لیلی نیز چنانچه مرد مسلمان، زن ذمی‌ای را که فرزند مسلمانی دارد قذف کند، حدّ قذف بر او جاری می‌شود (ابن قدامه، ۱۴۰۴: ج ۸، ص ۱۴۹).

بر اساس روایت معروفی از شیعه و سنی، زن یهودی و مسیحی چنان که در زوجیت مرد مسلمان باشد و فرزندشان قذف شود، قذف کننده حدّ خواهد خورد؛ چرا که اسلام مرد مسلمان، مانع از اهانت به زن می‌شود و به حرمت اسلام همسر یا فرزند مسلمانش در این مورد، با او در حکم مسلمان رفتار شده است<sup>۱</sup> (حرّ عاملی، ۱۴۰۱: ج ۲۸، ص ۲۰۰). احمدبن عیسی نیز در کتاب نوادر خود چنین روایت کرده است (اشعری، ۱۴۰۸: ۱۴۲). بنابراین میان اینکه قذف کننده بیگانه باشد و یا خود شوهر فرقی نیست؛ چرا که علت منصوص یعنی شرط احصان (اسلام) در هر دو حالت وجود دارد.

اگر به کافری که مادرش مسلمان است بگویند: «ای پسر زن زناکار»، به خاطر نسبتی که به مادر مقذوف داده است، باید قاذف را حدّ بززند (محدث نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۸، ص ۱۰۱)، اما اگر مادر

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا قَذَفَ الْمُسْلِمُ مُشْرِكَةً وَ زَوْجَهَا مُسْلِمًا أَوْ ابْنَهَا أَوْ قَذَفَ مُشْرِكًا وَ لَهُ وَلَدٌ مُسْلِمٌ فَقَامَ الْمُسْلِمُ يَطْلُبُ الْحَدَّ جِلْدَ الْقَازِفِ حَدَّ الْقَذْفِ».



فوت شده و وارثش تنها کافر است، حدّ بر قاذف جاری نمی‌شود. (المباحث الفقهیه، ج ۲۷، ص ۳۲۸). اگر مادر مقذوف، کافره باشد؛ مالکیه معتقدند که اقامه‌ی حدّ بر قاذف واجب است، اما بنا بر نظر حنفیه و شافعیه اقامه‌ی حدّ بر قاذف واجب نیست (جزیری: ج ۵، ص ۳۱۱).

بنابراین اهانت و تهمت زدن حتی به کلام و نسبت ناروا دادن به زن غیرمسلمانی که در علقه‌ی زوجیت مردی مسلمان است نه بر شوهر وی نه بر بیگانه جایز نیست و حتی اگر به حدّ قائل نبود، حداقل مجازاتش تعزیر بوده، تا حرمت و احترام وی نزد مسلمانان حفظ شود.

#### ه- مجبور نبودن زوجه به رعایت احکام اسلام

یکی از موضوعات مطرح در مورد زوجهی کتابی رعایت احکام اسلامی همچون حجاب، غسل جنابت، غسل حیض، غسل نفاس و مانند آن است و اینکه می‌تواند وی را به انجام این امور مجبور کرد یا خیر؟

نووی در المجموع در مورد غسل جنابت اینچنین بیان می‌کند: «در مورد اجبار زن کافر بر غسل جنابت از طرف مرد مسلمان دو قول وجود دارد؛ قول اول اینکه این حق مرد است که همسر کافرش را به غسل جنابت مجبور کند، زیرا استمتاع، متوقف بر آن است. قائلان قول دوم معتقدند که مرد چنین حقی بر اجبار زن کافر ندارد و این قول مالک و ابوحنیفه است، زیرا وطی متوقف بر آن نیست و بدون غسل نیز وطی مباح است. در مورد غسل حیض و نفاس نیز، ابوحنیفه معتقد است که مرد نمی‌تواند زوجهی ذمی را مجبور به غسل کند» (نووی: ج ۱۶، ص ۴۰۸).

چنان که ملاحظه می‌شود، در این باره دو نظر وجود دارد: یکی اینکه مرد مسلمان نمی‌تواند او را اجبار کند و نظر دیگر آنکه می‌تواند او را اجبار کند.

نظر نخست که دیدگاه شیخ طوسی است (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۲۱۱) به خاطر اصل برائت ذمه از تکلیف و به این دلیل که عمل به احکام اسلام فرع بر پذیرش اسلام است، مطرح می‌شود زیرا بنا بر آیه‌ی «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»<sup>۱</sup> شارع حکیم می‌گوید: «در قبول دین، اکراهی نیست». بنابراین وقتی اجبار زوجهی کتابی به اصل اسلام جایز نیست، به طریق اولی اجبار او به احکام اسلام - که اهمیت کمتری دارد- نیز جایز نخواهد بود.

امامیه معتقد است، برای مرد مسلمان جایز است با زن کافر خود که از حیض یا نفاس پاک شده است قبل از غسل و هنگامی که فرج خود را بشوید، وطی کند، زیرا از آنجا که زوجهی وی کافر است، نیت وی برای رفع حدث با غسل صحیح نیست (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۲۱۰) بنابراین چون استمتاع از زوجهی کافر چه قبل از غسل و چه بعد از آن جایز است، مرد نمی‌تواند او را به غسل مجبور کند.

در مورد غسل جنابت، نظر اقوی نزد امامیه این است که به دلیل نبود صحت شرط که همان نیت است، مرد نمی‌تواند زن کافرش را بر غسل مجبور کند، زیرا غسل نکردن وطی را حرام نمی‌کند و کراهت هم ندارد. این یکی از دو قول شافعی است، اما قول دوم وی این است که مرد می‌تواند زن کافرش را بر غسل کردن مجبور کند و نیازی به نیت نیست، زیرا غسل کردن زن کافر نوعی نظافت است نه عبادت - پس همانا اگر زن اسلام بیاورد با آن غسل نمی‌تواند نماز بخواند - و نظافت (پاکیزگی) حقّ زوج است. پس برای همسر جایز است که زن را بر غسل کردن مجبور کند، اما در مورد زن مسلمان، همانا زن مسلمان بر غسل جنابت مجبور می‌شود (حلی (علامه)، ۱۳۸۸: ۶۴۶).

صاحب تحریر الاحکام نیز معتقد است، بر مرد مسلمان جایز است که همسرش را قبل از غسل حیض یا نفاس هنگامی که انقطاع دم حاصل شده باشد، وطی کند، اما اگر وطی با زن مسلمان قبل از غسل حیض یا نفاس جایز نباشد، در مورد زن کافر نیز چنین است. پس غسل برای زن کافر لازم می‌شود، اگر چه نیت کافر نیت صحیح نیست. در مورد غسل جنابت قول نزدیک‌تر به واقع این است که مرد می‌تواند زن کافرش را بر آن اجبار کند (حلی (علامه)، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۴۸۲).

خلاصه آنکه، هر چند عده‌ای از فقها معتقدند، مرد می‌تواند زن کافر را به غسل جنابت مجبور کند، اما بزرگانی مانند شیخ طوسی به قول مخالف آن معتقدند که مرد وقتی نمی‌تواند همسر خویش را به پذیرش اصل دین مجبور کند، چگونه می‌تواند به انجام فروعات و احکام دین مانند غسل جنابت، حیض، نفاس، حجاب و... اجبار کند. بنابراین به استناد اصل برائت ذمه از تکلیف نمی‌توان زوجه‌ی کافر را به رعایت احکام و فروعات دین مجبور کرد.

## ۲- حقوق زوج مسلمان

در اسلام در مقابل هر حقی، تکلیفی قرار داده شده است. یعنی همان طور که مرد مسلمان به رعایت حقوق همسر خویش ملزم است، در مقابل برای زن هم تکالیفی نسبت به شوهر خود قرار داده که این تکالیف، حقوقی برای زوج محسوب می‌شود؛ لذا فقها برای زن غیرمسلمان، وظایفی را نسبت به همسر مسلمانش ذکر کرده‌اند. در ادامه این وظایف توضیح داده خواهد شد.

### ۲-۱- امور مالی

یکی از استثنائاتی که در ابتدای مقاله به آن اشاره شد، بحث ارث بردن زوج مسلمان از زوجه کتابیه خویش است. از آنجا که زوجه کتابیه، غیرمسلمان و کافر است، از همسر مسلمان خویش ارث نمی‌برد بر خلاف زوجه مسلمان.

## ارث از زوجهی غیرمسلمان

از دیدگاه فقه شیعه، یکی از موانع ارث کفر وارث است که به موجب آن کافر از ارث بردن از مسلمان محروم می‌شود. بر عکس این حالت صادق نیست یعنی چنانچه وارث مسلمان باشد و مورث کافر باعث ممنوعیت مسلمان نمی‌شود، چه اینکه مقتضی ارث بردن که همان نسب صحیح و قرار داشتن در طبقه‌ی ارثی و زنده متولد شدن باشد، در وی موجود است (حلی (علامه)، ۱۴۱۱: ۱۷۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۹، ص ۱۶) و مانع شرعی هم که باعث جلوگیری از تأثیر مقتضی باشد در وی موجود نیست؛ لذا مقتضی، تأثیر خود را می‌کند. به همین جهت فقها با استناد به روایات فتوا داده‌اند که مسلمان از مورث خود، ولو کافر، ارث می‌برد (سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۵۸۸؛ حلی (محقق)، ۱۴۱۲: ۲۳۲؛ صدوق، ۱۴۱۵: ۵۰۲). از طرفی، عمومیت و اطلاق آیات قرآن کریم<sup>۱</sup> بر ارث بردن هر وارثی از مورث خود دلالت دارد که اسباب ارث در او جمع باشد. طبق این آیات، مسلمان و کافر از یکدیگر ارث خواهند برد، ولیکن در جانب ارث بردن کافر این حکم کلی قرآن با ورود مخصّصات روایی از کلیت افتاده و در اصطلاح تخصیص یافته است، درحالی که در جانب ارث بردن مسلمان از کافر این حکم قرآنی به کلیت خود باقی است (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵؛ حلی، ۱۴۱۰: ۲۶۶). بنابراین جز کافر - که از ارث مورث مسلمان محروم است - سایر افراد چنانچه مقتضی ارث بردن در آنها وجود داشته باشد، از ارث مورث خود بهره‌مند می‌شوند؛ لذا اجماع امامیه معتقدند که مرد مسلمان از زن کافر کتابی خود ارث می‌برد، اما زن کتابی از شوهر مسلمان خود ارث نمی‌برد (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۱۱؛ حلی (علامه)، ۱۳۸۸: ۶۴۶). همچنین چنانچه مورث مسلمان فوت کند و ورثه‌ی وی تنها شخص کافر باشد، چنین مورثی در حکم متوفای بلاوارث محسوب و میراثش به بیت‌المال مسلمین یا حاکم اسلامی منتقل می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۲؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۱۷۲).

در ارث بردن مسلمان از کافر، فقهای اهل سنت معتقدند که بین مسلمان و کافر مطلقاً ارث وجود ندارد؛ یعنی همچنان که کافر از مسلمان ارث نمی‌برد، مسلمان هم از کافر ارث نمی‌برد (شافعی، ۱۴۰۳: ۱۴۰؛ ابن قدامه، ۱۴۰۴: ۱۶۶ و ۱۶۷؛ نووی، ۵۷ و ۵۸؛ اندلسی، ۳۰۴). در این دیدگاه، کفر مانع ارث محسوب نمی‌شود، بلکه اختلاف دینی - شرط عدم کفایت - بین وارث و مورث مانع ارث بردن است؛ لذا در شمارش موانع ارث به جای کفر - که در فقه امامیه مطرح است - اختلاف در دین و آئین را ذکر می‌کنند (خلال، ۱۴۱۴: ۳۲۸؛ نووی، ۳۰؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ۴۹۹).

۱- «الرَّجَالُ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ» (نساء/۷)؛ «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَى» (نساء/۱)؛ «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ» (نساء/۱۲).

بنابراین به عکس زن مسلمان، زن کافر از شوهر مسلمان خویش ارث نمی‌برد؛ هر چند اسلام راه را نبسته و از طرق دیگر می‌توان آینده‌ی مالی زن را تأمین کرد؛ برای مثال مرد می‌تواند در زمان حیات خویش اموال و املاکی را برای همسرش خریداری کرده و او را مالک کند.

## ۲-۲- امور غیر مالی

در مبحث حقوق زوج مسلمان نیز مانند حقوق زوجه غیر مسلمان، حقوق زوج به دو دسته امور مالی و غیر مالی تقسیم می‌شود که پنج مورد در ذیل بررسی می‌گردد:

### الف- منع از شراب‌خوری و خوردن گوشت خوک

شیخ صدوق می‌نویسد: «اگر با زنی یهودی یا مسیحی ازدواج کردی، او را از شراب‌خوری و خوردن گوشت خوک منع کن» (صدوق، ۱۴۱۵: ۳۰۸). شیخ طوسی نیز در النهایة می‌نویسد: «هرگاه مرد مسلمان با یکی از زنان نامسلمان عقد ازدواج بست، او را از شراب‌خوری و خوردن گوشت خوک، منع کند» (طوسی، ۱۴۰۰: ۴۹۰؛ ابن براج، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۱۸۷).

در عبارت‌های بالا، فقها به گونه‌ی مطلق چنین حقی را برای شوهر لحاظ کرده‌اند، اما عبارت‌های ذیل، نشانگر گرایش فقها به نوعی تفصیل در مسئله است. فقها در این مورد و موارد مشابه آن اصلی دارند مبنی بر اینکه وظیفه‌ی زوج است که هر چه مانع استمتاع جنسی از زوجه‌ی کتابی شود، برطرف کند و در این امر، خلافتی نیست. در مورد آنچه که از کمال استمتاع جنسی باز می‌دارد دو نظر وجود دارد؛ نظر اول، نظر شیخ طوسی است که در المسبوط می‌نویسد: «در مورد نوشیدن شراب، شوهر می‌تواند از نوشیدن آن مقدار که موجب مستی زن شود، جلوگیری کند و در مورد آن مقداری که مستی نیاورد دو قول است... اما درباره‌ی جلوگیری وی از خوردن گوشت خوک دو قول است؛ اقرب آن دو این است که شوهر چنین حقی ندارد» (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۲۱۱). عبارت علامه در تحریر الاحکام نیز نشانگر گرایش ایشان به تقیید و تفصیل در مسئله است. ایشان می‌فرماید: «برای مرد مسلمان این حق وجود دارد که از نوشیدن شراب زیاد به مقداری که مستی آور باشد، نیز جلوگیری کند» (حلی (علامه)، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۴۸۳). وی در تذکرة الفقها می‌نویسد: «شوهر از شراب‌خواری همسرش جلوگیری می‌کند، زیرا این کار منکر و نهی شده و مانع از بهره‌جویی جنسی است» (حلی (علامه)، ۱۳۸۸: ۶۴۶).

علامه حلی به نقل از شافعی می‌نویسد: «در این زمینه دو قول وجود دارد؛ بنا بر قول نخست، شوهر تنها می‌تواند از نوشیدن مقداری که مستی آور باشد، جلوگیری کند چون این کار موجب از بین رفتن استمتاع از وی می‌شود، اما شوهر حق جلوگیری از نوشیدن آن مقدار که مستی آور نباشد را ندارد، زیرا این مقدار شراب نوشیدن، در بهره‌جویی جنسی تأثیری ندارد و شرب خمر برای کافر حلال است. بنابر قول دوم شوهر می‌تواند به طور مطلق زن را از این کار منع کند، گرچه

تا حدّ مستی ننوشد. نفس شرب خمر نهی شده است، چرا که مرد مسلمان از این کار تنفّر دارد و این امر سبب کاهش بهره بردن از وی می‌شود و نیز به این دلیل که مقدار مست کنندگی حدّ مشخصی ندارد، برخی با کمی شراب مست می‌شوند و بعضی دیگر با این مقدار مست نمی‌شوند. به همین سبب، به طور کلی از نوشیدن شراب زن کافر جلوگیری می‌شود. همان گونه که نوشیدن شراب به هر مقدار بر مسلمان حرام شده است» (همان).

برخی معتقدند، شوهر می‌تواند همسر کتابی خود را از خوردن شراب باز دارد (نووی: ج ۷، ص ۱۳۷)، اما نه از آن جهت که مانع استمتاع جنسی است - زیرا استمتاع جنسی از زوجهی کتابی در حالت مستی ممکن به نظر می‌رسد - بلکه به جهت روایت صحیح‌های که می‌فرماید: «اگر مرد مسلمان با زن کتابی ازدواج کرد باید او را از نوشیدن شراب و خوردن گوشت خوک باز دارد» (حرّ عاملی، ۱۴۰۱: ج ۱۴، ص ۴۱۲). البته روشن است که این روایت ظاهر در وجوب منع مطلق است، نه صرفاً مقداری که مست می‌کند.

درباره‌ی منع از خوردن گوشت خوک نیز دو نظر وجود دارد؛ یک نظر آن است که بنا بر اصل برائت ذمه مرد نمی‌تواند زوجهی کتابی خود را از خوردن گوشت خوک منع کند. به نظر برخی همچون شیخ طوسی این نظر صحیح‌تر است (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۲۱۱)، اما بیان شد که روایت صحیح با این نظر معارض است. علمای امامیه معتقدند که اگر زن مسلمان بخواهد شراب بنوشد، بر مرد واجب است که او را باز دارد، زیرا شرب خمر نزد امامیه و بعضی از اهل سنت حرام است. پس اگر شراب حرام باشد، به جهت نهی از منکر زوج حق دارد زن را از نوشیدن کم یا زیادش منع کند، اما اگر شراب حلال دانسته شود، مرد حق دارد از مقداری که مستی‌آور است، منع کند و در آنچه مستی‌آور نیست، شافعی دو قول دارد. دیگران معتقدند زوج حق دارد که زن کافر کتابی‌اش را از شرب اندک یا زیادش منع کند، زیرا با پذیرش نظری که ممانعت از مقدار مستی‌آور را مجاز می‌داند، راهی برای شناخت میزان مستی‌آور نیست (حلی (علامه)، ۱۳۸۸: ۶۴۶).

بنا بر روایت صحیح‌ه معاویه بن وهب، از امام صادق (ع) در مورد ازدواج مرد مسلمان با زن یهودی یا مسیحی سؤال شده و امام در جواب می‌فرماید: «وقتی به زن مسلمان دسترسی دارد او را چه با زن یهودی و مسیحی؟ سائل می‌گوید: به آن زن علاقه‌مند است. امام پاسخ می‌دهند: اگر با او ازدواج کرد، باید او را از نوشیدن شراب و خوردن گوشت خوک باز دارد و بدان که چنین مردی در دین خود با مشکل مواجه می‌شود» (حرّ عاملی، ۱۴۰۱: ۵۳۶؛ صدوق، ۱۴۱۵: ۳۰۸).

هرچند مؤلف در این مقاله در پی اثبات آن است که مرد حق دارد از خوردن محرّمات جلوگیری کند، اما نظرات فقیهان بنامی که خلاف آن را می‌گویند، نمی‌توان نادیده گرفت. به هر حال خوردن محرّمات علاوه بر حرمت و مذموم بودن آن در دین اسلام، مضرات جبران‌ناپذیری دارد و آثار مخرب

آن بر روح و جسم خود زن و فرزندان وی انکارناپذیر است. اگر تأثیر این محرمات نبود، شارع با این صراحت نهی نمی فرمود. از طرفی، حتی اگر اجبار مرد بر ترک خوردن محرمات پذیرفته شود، باز هم نهی شارع در اصل به نفع زن و برای حفظ سلامت روح و عقل و جسم آنهاست. مدعای این سخن روایات فراوانی است که در این بالا ذکر شده و بر این ادعا دلالت دارد.

### ب- خروج از منزل با اذن زوج

یکی دیگر از حقوق زوج مسلمان نرفتن زن به بیع<sup>۱</sup> و کنائس<sup>۲</sup> خارج نشدن او از منزل بدون اذن شوهر است (نووی: ج ۷، ص ۱۳۷). شیخ طوسی در این باره می نویسد: «برای مرد مسلمان این حق وجود دارد که زن کافر را از رفتن به بیعه و کنیسه و همچنین خروج از منزل منع کند» (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۲۱۱). ابن براج هم در المهدّب می نویسد: «مرد مسلمان می تواند مانع رفتن همسرش به کنیسه ها و بیعه ها شود، همچنان که می تواند از خروج همسرش از منزل جلوگیری کند» (ابن براج، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۲۳۹).

به نظر می رسد، دلیل فقها در این مورد، عام بودن و اطلاق دلیل هایی است که بر اساس آنها، خروج زن از منزل بدون رضایت شوهر حرام است، زیرا در مورد ثبوت چنین حقی برای شوهر دلیل خاصی وجود ندارد، اما در شریعت اسلام بر وجوب اطاعت زوجه دلیل وجود دارد، زیرا منع خروج از منزل حقی است برای مرد، چرا که بهره بردن و استمتاع از زن حقی است برای مرد در طول شبانه روز (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۳۳۰).

از حقوق زوج مسلمان نسبت به زوجهی مسلمان خود این است که مانع خروج همسر مسلمانش به مساجد، زیارتگاه ها، خانه های همسایگان و خانه های خانواده ی زن و... شود، زیرا مرد حق دارد که همسرش از او تمکین کند و با خروج زن از خانه ی همسر این حق تمکین از زوج فوت می شود. همچنین مرد مسلمان حق دارد که همسر کتابی اش را از رفتن به بیع و کنائس و... باز دارد برای اینکه این حق زوج است که از همسرش در خانه ی خودش در هر وقت و زمانی استمتاع کند (حلی (علامه)، ۱۳۸۸: ۶۴۶).

در کنار توصیه هایی که به زنان مبنی بر وجوب اطاعت از زوج شده است به مردان نیز سفارش شده که مستحب است همسرش را از حضور هنگام فوت پدر و مادر و سایر بستگانش منع نکند (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۳۲۸) و سفارش و تأکید اسلام بر آن است که مرد در مواردی از حق خویش دست برداشته و به زن اجازه ی خروج از منزل را بدهد.

۱- جمع «البیعة» و مراد از آن معبد نصاری است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۸، ص ۲۶؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۱۷۸).

۲- جمع «الکنیسه» و مراد معبد یهود است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۶، ص ۱۹۹؛ جوهری، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۹۷۲).

## ج- تمکین

یکی دیگر از حقوق مرد مسلمان بر همسر نامسلمان خویش، تمکین و عدم نشوز در امر زناشویی و بهره‌های جنسی و مقدمات آن است، هنگامی که مهریه‌ی خویش را قبض کرده باشد و در صورت امتناع، «ناشز» محسوب می‌شود (ابن براج، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۲۱۴).

لازم به ذکر است، تنها اطاعت نکردن زن از آن خواسته‌های شوهر که برآوردنش بر زن واجب است، مثل استمتاع و مقدمات آن موجب نشوز زن می‌شود، زیرا آن دسته از خواسته‌های شوهر که به بهره‌ی جنسی ارتباطی ندارد مثل خدمت کردن در خانه از قبیل جارو کردن منزل و خیاطی لباس او و پختن غذا و ... بر زن واجب نیست، اما مسئله این است که برای قوام زندگی لازم است که زن و مرد بیشتر از محدوده‌ی واجبات قدم بردارند و بر اساس عشق و محبت زندگی کنند و در این مورد نیز بر زن لازم است که بر اساس محبت و صمیمیت مطیع شوهر خود باشد.

## د- منع زوجه از موانع استمتاع زوج

یکی دیگر از حقوق زوج مسلمان، ممانعت زن از آنچه مانع بهره بردن کامل همسر از او شده و نیز هر آنچه که همسر از آن متنفر است، می‌باشد. فقها معتقدند، بر زن واجب است، چنانچه بلند شدن بیش از اندازه‌ی ناخن‌ها و موهای زائد بدن، موجب تنفر شوهر و مانع از بهره بردن و استمتاع کامل از او شود، جلوگیری کند (نووی: ج ۱۶، ص ۴۰۸؛ حلی (علامه)، ۱۳۸۸: ۶۴۶). در مورد آنچه که مانع کمال استمتاع از زن می‌شود - مانند خوردن آن چیزی که بوی بد و ناراحت کننده دارد، مثل سیر، پیاز و ... و آنچه شبیه آن است - دو قول وجود دارد که اقوی می‌گوید: «از بین بردن مانع واجب نیست، زیرا اصل برائت ذمه است و زن بر این کار مجبور نمی‌شود، زیرا این امور در کمال استمتاع و بهره‌برداری از زن تأثیری ندارد» (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۲۱۰). قول دوم می‌گوید: «زن مجبور به این کار می‌شود، زیرا مانع کمال استمتاع است» (حلی (علامه)، ۱۳۸۸: ۶۴۶). بنابراین برای هر یک از زوجین حقی است بر همسرش که واجب است آن را انجام دهد و در انجام دادنش ثابت قدم باشد و پایدار بماند. همچنان که بر زوج واجب است نفقه‌ی زن را اعم از پوشاک و خوردنی و نوشیدنی و سکنی دادن، بپردازد.

همچنین بر زن واجب است که در استمتاع از شوهرش تمکین کند و از آنچه شوهرش متنفر است و کراهت دارد، دوری کند (العاملی، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۳۰۶).

برای ثبوت این حقوق برای شوهر مسلمان دلیل خاصی یافت نشد. گویا، دلیل ایشان در این موارد نیز، عام بودن و اطلاق ادله‌ی مربوط است که بین زن مسلمان و کتابی مشترک است. بنابراین هر آنچه مانع استمتاع و تمتع کامل مرد شود، منع و رفع شده است چه همسر مسلمان باشد، و چه غیرمسلمان.

## ه- سکونت زن در محل سکونت شوهر

از دیگر حقوق مرد مسلمان این است که هر کجا مرد همسرش را سُکنی دهد، زن باید ساکن شود، مگر آنکه حق تعیین مسکن به زن داده شده باشد. برای اینکه از مرد تمکین داشته باشد و هر گاه بخواهد از او استمتاع کند، اما از حقوق زن این است که خدمت به مرد بر وی واجب نیست (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۲۱۰)؛ لذا زن غیرمسلمان نیز مانند زن مسلمان ملزم است در محلی که زوج بنا بر شأن وی برای زندگی تهیه می‌کند؛ ساکن شود مگر اینکه قبل از عقد یا در ضمن عقد خلاف آن شرط شده باشد.

## نتیجه‌گیری

در دین جامع و کامل اسلام به تمام حقوق و تکالیف افراد بشر در جزئی‌ترین موارد توجه شده است. بر اساس بررسی‌های انجام شده این نتیجه به دست می‌آید که همان حقوقی که زن مسلمان نسبت به شوهر خود دارد، مانند مهریه، نفقه، حق مسکن، حق طلاق، حسن معاشرت و... زن کافر نیز نسبت به شوهر مسلمان خود مستحق است و تنها برخی حقوق، مانند ارث استثناء می‌شود؛ لذا اینها حقوقی است که میان زوجه‌ی کتابی و زوجه‌ی مسلمان مشترک است. البته در برخی موارد اسلام بسیار مراعات حال زن کافر را کرده است، آنجا که در قرآن می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶)، یعنی مرد مسلمان نمی‌تواند همسر غیرمسلمان خویش را مجبور به پذیرش اصل دین اسلام کند، پس به طریق اولی بنا بر اصل برائت ذمه از تکلیف، او را به پذیرش فروعات و احکام دین اسلام که اهمیت کمتری دارد هم نمی‌تواند ملزم کند.

وقتی اسلام به تمام حقوق زن غیرمسلمان توجه و مرد مسلمان را نیز در مقابل زن کافر کتابیه مکلف کرده، در واقع به نیازهای روحی، مالی، جسمی و حتی جنسی زن غیرمسلمان توجه شده است.

از آنجا که «سییلاً»، نکره در سیاق نفی «لَنْ يَجْعَلَ» افاده عموم می‌کند؛ لذا هر نوع سلطه‌ای که هر فرد کافری بر هر فرد مسلمان در هر زمان و مکانی پیدا کند از جانب شارع حکیم سلب و نفی شده است.

لذا تمام حقوقی که برای زوجه کتابی ذکر شد اگر مصداق سبیل و سلطه بر همسر مسلمان خویش باشد، بنا بر صراحت کلام قرآن نهی می‌شود.



## منابع

- ◀ قرآن کریم.
- ◀ ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز ۱۴۰۶. المهذب، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ ابن حزم اندلسی. المحلی، بیروت: دارالفکر.
- ◀ ابن حمزه، محمد بن علی بن حمزه طوسی، ۱۴۰۸. الوسيلة إلى نيل الفضيلة، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی ره.
- ◀ ابن فارس، احمد ۱۴۰۴. معجم مقانیس اللغة، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ◀ ابن قدامه، عبدالله ۱۴۰۴. المعنى، بیروت، دارالفکر.
- ◀ ابن منظور، محمد بن مکرم ۱۴۰۵. لسان العرب، قم، ادب الحوزة.
- ◀ ابوالصلاح حلبی، تقی، ۱۴۰۳. الکافی فی الفقه، اصفهان: مکتبه امیرالمؤمنین.
- ◀ اشعری، احمد بن محمد بن عیسی ۱۴۰۸. النوادر، قم، مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف).
- ◀ بحرانی، یوسف بن احمد ۱۴۰۵. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ بهجت، محمد تقی ۱۴۲۶. جامع المسائل، قم، دفتر معظم له.
- ◀ جزیری، عبدالرحمن. الفقه على المذاهب الاربعه، مصر، المکتبه التجاریة الكبرى.
- ◀ جوهری، اسماعیل بن حماد ۱۴۰۷. الصحاح - تاج اللغة والصحاح العربیه -، تصحیح احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ◀ حرّ عاملی، محمد بن حسن ۱۴۰۱. وسائل الشيعة الى تحصيل الشريعة، تحقیق محمد رازی و تعلیق ابی الحسن شعرانی، بیروت، دار احیاء التراث العربیه.
- ◀ حلی (علامه)، حسن بن یوسف ۱۴۱۳. قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ \_\_\_\_\_ ۱۴۱۱. تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ◀ \_\_\_\_\_ ۱۳۸۸. تذکرة الفقهاء (ط - القديمة)، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ◀ \_\_\_\_\_ ۱۴۲۰. تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط - الحدیثة)، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ◀ حلی (محقق)، جعفر بن حسن ۱۴۰۸. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم، اسماعیلیان.
- ◀ \_\_\_\_\_ ۱۴۱۲. نکت النهایة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ حلی، ابن ادريس محمد بن منصور بن احمد ۱۴۱۰. السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ حلی، یحیی بن سعید، ۱۴۰۵. الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیة.

- ◀ خلال، ابوبکر احمد بن محمد، ۱۴۱۴، احکام اهل الملل، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ◀ خوانساری، سید احمد بن یوسف، ۱۴۰۵. جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ◀ خمینی (ره)، سید روح الله. تحریر الوسیله، قم، دارالعلم.
- ◀ خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰. منهاج الصالحین، قم: نشر مدینه العلم.
- ◀ زبیدی، سید محمد مرتضی ۱۴۱۴. تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع. دیلمی، حمزة بن عبد العزیز، ۱۴۰۴. المراسم العلویة و الأحکام النبویة، قم: منشورات الحرمین.
- ◀ سید مرتضی، علی بن حسین ۱۴۱۵. الانتصار فی انفرادات الإمامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ شافعی، محمد بن ادريس ۱۴۰۳. الأم، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ◀ صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد ۱۴۱۴. المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتاب.
- ◀ صدوق (شیخ)، محمد بن علی ۱۴۱۵. المقنع، چاپ شده در سلسله الینابیع الفقهیة، مؤسسه الامام هادی (ع).
- ◀ طریحی، فخرالدین ۱۴۰۸. مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، مکتب النشر الثقافة الاسلامیه.
- ◀ طوسی (شیخ)، محمد بن حسن ۱۳۸۷. المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران، المکتبه المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة.
- ◀ \_\_\_\_\_ ۱۴۰۰. النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتب العربی.
- ◀ \_\_\_\_\_ ۱۴۰۷. الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ \_\_\_\_\_ ۱۴۰۷. تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- ◀ العاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) ۱۴۱۳. مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- ◀ فاضل مقداد (سیوری)، عبدالله، ۱۴۰۴. التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره).
- ◀ فاضل هندی، محمد بن حسن ۱۴۱۶. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ فخر المحققین، محمد بن حسن ۱۳۸۷. ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، اسماعیلیان.
- ◀ فراهیدی، خلیل بن احمد ۱۴۱۰. کتاب العین، قم، هجرت.
- ◀ محدث نوری، میرزا حسین ۱۴۰۸. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ◀ مغنیه، محمد جواد ۱۴۲۱. الفقه علی المذاهب الخمسة، بیروت، دارالتیاریت الجدید- دار الجواد.
- ◀ نجفی، محمد حسن ۱۴۰۴. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ◀ نووی، محیی الدین (الف) المجموع، بیروت: دارالفکر.
- ◀ \_\_\_\_\_ (ب) روضة الطالبین، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و شیخ علی محمد معرض، بیروت، دارالکتب العلمیه.